

اگر فرزند شما درس نمی‌خواند...

ابراهیم اصلانی

اشاره:

برخی از دانش‌آموزان، که شاید عده آنها کم نباشد، در پیشرفت تحصیلی و درس خواندن با مشکلات و ضعفهایی مواجه هستند که نه تنها برای خود آنها دردسرافرین است، بلکه موجبات ناراحتی والدین و معلمان را نیز فراهم می‌آورد. به‌راستی چرا این دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند و پیشرفت آنها انتظارات والدین و معلمان را برآورده نمی‌سازد؟

پاسخی ساده و کلی برای این سؤال وجود دارد: یا نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند. وقتی می‌گوییم نمی‌خواهند، مسأله انگیزش و علاقه به درس مطرح است. بعضی از دانش‌آموزان و به‌میزانهای متفاوت، انگیزش تحصیلی لازم را ندارند. اما دانش‌آموزانی هم وجود دارند که آمادگی لازم برای فراگیری مطالب جدید را ندارند. به اصطلاح مشکل آنها عمدتاً شناختی (ذهنی) است. اکثر اینها در پیش نیازهای لازم برای یادگیری هر درس، با نقایص کم و زیادی مواجه هستند.

والدین، معلمان، نویسندگان مقالات، رسانه‌ها و سایر صاحب‌نظران، معمولاً در مواجهه با مسأله ضعف تحصیلی دانش‌آموزان، خواسته یا ناخواسته به بعد انگیزشی موضوع می‌پردازند و عملاً کمتر به بعد شناختی مسأله توجه می‌شود. بیشتر توصیه‌ها در این باره است که چه کنیم تا کودکان و نوجوانان علاقه و تمایل زیادتری برای درس خواندن داشته باشند و یا چگونه انگیزش تحصیلی را در آنان تقویت نماییم. تا بدین طریق دانش‌آموزان بخواهند که بخوانند. اما واقعیت این است که عده بی‌شماری از دانش‌آموزان هم، بیش از آن که نخوانند، نمی‌توانند پیشرفت کنند.

این مقاله تلاش دارد تا ضمن توجه به مسائل انگیزشی تحصیل، با تأکید بیشتر بر مسائل شناختی، مشکلات و ضعفهای تحصیلی دانش‌آموزان را از بعدی که کمتر بدان پرداخته می‌شود، بررسی نماید. به امید آنکه مورد استفاده همگان، بخصوص والدین دلسوز و علاقه‌مند واقع شود.



طی دهه گذشته تغییرات مهمی در رفتار والدین با فرزندانشان، بخصوص در امور درسی و پیشرفت تحصیلی آنان پدید آمده است. در زمانهایی نه چندان دور که حتماً پدرها و مادرهای امروزی به یاد دارند، والدینی بودند که حتی نمی دانستند فرزندشان در چه پایه ای تحصیل می کند، چه برسد به اینکه بدانند وضعیت پیشرفت تحصیلی او چگونه است. معروف است که، پدر یک بار اول سال برای ثبت نام به مدرسه می رفت و شاید یک بار هم آخر سال برای گرفتن کارنامه پا به مدرسه می گذاشت، تازه اگر خودش می آمد و کس دیگری مانند برادر بزرگتر، عمو، دایی و غیره را برای این کار نمی فرستاد.

اما در زمان حاضر حساسیت والدین در برابر امور تحصیلی فرزندشان به تدریج رو به افزایش نهاده، این تب شدت بیشتری می یابد. چیزی نمانده که عده ای از والدین فرزندشان را

اگر فرزند شما درس نمی خواند و به اصطلاح پیشرفت تحصیلی چندانی ندارد، تاکنون برای حل این مشکل چه کرده اید؟ آیا تا به حال به عکس العملها و رفتارهای خود در مواجهه با این مسأله توجه نموده اید؟ ممکن است شما هم از جمله افرادی باشید که در برخورد با مشکل درس نخواندن فرزندتان رفتارهای این چنینی از خود نشان دهید: حساسیت و اضطراب زیادی داشته باشید، جوش بیاورید، از اینکه ببینید مطالبی که فهم آنها از نظر شما چندان مشکل نیست، در کله فرزندتان فرو نمی رود، ناراحت شوید، سختگیری و شدت عمل به خرج دهید، بر امور تحصیلی او نظارت کاملی اعمال کنید، از تنبیه استفاده کنید و ...

آیا این رفتارها مؤثر بوده اند؟ اگر نبوده اند، چرا؟ و اگر بوده اند به چه قیمتی؟

فرزند خود را پیش روان‌پزشک ، روان‌شناس و یا مشاور ببرید، حتماً باید پرونده‌ای هر چند مختصر از معاینات پزشکی همراه داشته باشید. اگرچه علل جسمانی مربوط به ضعف تحصیلی بیشتر در دورهٔ ابتدایی مطرح است و به طور معمول بسیاری از این نوع مشکلات تا قبل از پایان دورهٔ ابتدایی شناسایی می‌شوند، اما وجود آنها را در دوره‌های راهنمایی و



متوسطه نیز نباید از نظر دور داشت. توصیهٔ همگانی این است که دانش‌آموز- با تأکید ویژه بر دانش‌آموز ابتدایی - حداقل سالی یک‌بار از نظر شنوایی ، بینایی و سلامت عمومی مورد معاینه قرار گیرد.

علل ذهنی (شناختی):

با وجود آنکه به‌کار بردن عنوان "ذهنی"

خانه‌نشین‌کنند و خود به جای آنها در کلاسهای درس حضور یابند و در امتحانات شرکت نمایند. برای بسیاری از دانش‌آموزان کودک و نوجوان نیز این شبهه به وجود آمده که درس خواندن و مدرسه رفتن وظیفهٔ آنهاست یا والدینشان؟ اگر وظیفهٔ آنهاست، پس چرا والدینشان بیش از خود آنها، حساسیت و توجه به خرج می‌دهند؟

چرا فرزند شما درس نمی‌خواند؟

آیا تا به حال سعی کرده‌اید به این سؤال با دقت و حوصله فکر کنید؟ بیشتر والدین پاسخهای ساده‌ای را پیدا می‌کنند که عمدتاً بیانگر نگاه خود مدارانهٔ آنها به مسئله است و نه علت‌های واقعی آن.

به طور کلی برای توجیه ضعف و افت تحصیلی دانش‌آموزان ، از علل جسمانی، ذهنی (شناختی) و عاطفی می‌توان نام برد. بدیهی است که این علل در همدیگر تأثیر متقابل نیز خواهند داشت .

علل جسمانی :

والدین و بخصوص معلمان به اندازه‌ای در مورد مشکلات جسمانی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی آگاهی کسب نموده‌اند که شاید توضیحی در این باره لازم نباشد. اما به‌رغم این موضوع بازهم مواردی گزارش می‌شوند که در آنها مشکلات جسمانی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی - از قبیل آسیبهای بینایی و شنوایی - دانش‌آموزان نادیده گرفته شده‌اند. به طور کلی نباید فراموش کرد که در هر نوع مشکل تحصیلی ، بررسی و معاینهٔ فیزیکی در اولویت قرار دارد. یعنی شما قبل از آنکه بنا به ضرورتی

برای این دسته از علل چندان درست نیست و بهتر است از عنوان "شناختی" استفاده شود، اما به منظور ساده کردن مطلب و اجتناب از توضیحات احتمالاً پیچیده علمی، ما با اغماض از کلمه "ذهنی" استفاده نموده ایم.

با مشاهده عنوان "علل ذهنی" شاید تصور کنید که منظور همان عقب‌ماندگیهای هوشی است. اگرچه نارساییهای هوشی نیز در این طبقه جای می‌گیرند، اما همچنین در این طبقه بسیاری از دانش‌آموزانی جای خواهند گرفت که علی‌رغم بهره‌مندی از هوش عادی، در درسها توفیق چندانی کسب نمی‌کنند.

آشنا‌ترین نمود مشکلات ذهنی، عقب‌ماندگی ذهنی و عقب‌ماندگی مرزی (کودکان دیرآموز یا کندآموز) است. از نظر آماری عده این افراد در مقایسه با افراد عادی بسیار کم است و اکثر کودکان عقب‌مانده ذهنی و یا دیرآموز در ستین پیش‌دبستانی، سالهای اولیه دبستان و نهایتاً تا قبل از اتمام دوره ابتدایی شناخته می‌شوند. جای تأسف فراوان است که گاه دیده می‌شود معلمان و حتی خود والدین بدون داشتن تخصص و آگاهی لازم، هرگونه عقب‌ماندگی تحصیلی دانش‌آموز و فرزندشان را به کندذهنی و عقب‌ماندگی هوشی نسبت می‌دهند. برای شناسایی این کودکان آزمونهای خاصی وجود دارند که باید توسط افراد ذیصلاح اجرا شوند. خوشبختانه با اجرای طرح سنجش در مورد دانش‌آموزان آماده ورود به پایه اول دبستان که به تدریج فراگیر شده، در کل کشور اعمال خواهد شد، آن دسته از دانش‌آموزانی که به نوعی نارسایی ذهنی دارند شناسایی شده، برای بهره‌مندی از آموزشهای خاص در کلاسهای ویژه جای خواهند گرفت.

صرف‌نظر از موارد یاد شده، مهمترین مسائل ذهنی به آن دسته از دانش‌آموزانی مربوط می‌شود که به نظر می‌رسد از نظر هوشی مشکلی ندارند، اما به‌رغم این وضعیت در یک یا چند درس و گاه حتی کلیه دروس پیشرفت نمی‌کنند یا پیشرفت آنها در حد مورد انتظار نیست. این طیف از مشکلات که "اختلالات خاص یادگیری" نامیده می‌شوند، معمولاً بفرنج‌ترین و پیچیده‌ترین وضعیت را برای معلمان و بخصوص والدین ایجاد می‌کنند. آنها از اینکه می‌بینند پیشرفت دانش‌آموز پایین‌تر از توانایی‌اش است و او در حد انتظار موفق نمی‌شود، زجر می‌کشند و چون با وجود تلاش زیاد از یافتن توجیهی مناسب برای این مسأله مبهم عاجز می‌مانند، گاه دست به اقداماتی نسنجیده و ناشایسته می‌زنند که متأسفانه در مواردی نتایج عکس به بار می‌آورد. اگر با دقت مطلب حاضر را دنبال کنید، شاید بتوانید توجیهی مناسب و قابل قبول برای ضعفهای تحصیلی فرزندتان بیابید. حتماً می‌دانید که اولین گام در رفع و درمان هر مشکل، شناخت صحیح علل بروز آن مشکل است.

نکته‌ای بسیار بدیهی و ساده در آموزش و یادگیری وجود دارد. فراگیری هر مطلب زمانی ممکن خواهد بود که مقدمات آن قبلاً یاد گرفته شده باشند. مثلاً شما از کودکی که هنوز با اعداد و مفاهیمی چون $< = >$ (کمتر، مساوی، بیشتر) و علامت $+$ (بعلاوه) آشنا نشده، انتظار نخواهید داشت که پاسخ مسأله $2+2$ را بر روی کاغذ بنویسد، چرا؟ چون مقدمات و مفاهیم پیش‌نیاز را یاد نگرفته و به عبارت بهتر آمادگی لازم را برای یادگیری جدید

ندارد.

درسها، یادگیری هر تکلیف به مثابه پیش‌نیاز برای یادگیریهای بعدی محسوب می‌شود و یادگیریهای قبلی نیز برای یادگیری آن تکلیف ضرورت دارند.

در تکالیف یادگیری غیر متوالی اگرچه میان تکالیف یادگیری هیچ رابطه الزامی وجود ندارد، اما دانش آموزی که یادگیری یکی از این تکالیف را دشوار می‌یابد، یادگیری تکالیف دیگر را نیز به همان نسبت مشکل خواهد یافت. بنابراین برخورد عاطفی دانش آموز با قسمتهای بعدی آن سلسله تکالیف، پس از تجربه تکلیف اول، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.^۱ به این مورد، در بحث علل عاطفی مجدداً باز خواهیم گشت. اما قسمت عمده‌ای از ضعفهای تحصیلی

برای روشنتر شدن موضوع اجازه بدهید مطلب را نوع دیگری مطرح کنیم. برای تحلیل یادگیری دانش آموز، ابتدا باید به این نکته توجه کنیم که هر واحد تحصیلی (هر درس) به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شود. ما وقتی در توجیه میزان یادگیری دانش آموز توجه خود را به یک درس - مثلاً ریاضی - معطوف می‌کنیم، این واحد به اندازه‌ای بزرگ و پیچیده است که بررسی دقیق آن و پیدا کردن علل ایجاد تغییرات فراوان دانش آموزان در یادگیری دشوار است.^۱

"بنجامین بلوم"، روان‌شناس تربیتی، از واحدهای کوچکتر یادگیری با عنوان "تکلیف یادگیری" (LEARNING TASK) نام می‌برد. هر واحد در برگزیده آن چیزی است که معمولاً یک قسمت از درس یا فصلی از یک کتاب یا یک موضوع از یک درس را شامل می‌شود.^۲ وقتی ما تکالیف یادگیری یک درس را بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که مراتب سازمانی گوناگونی بین آنها یافت می‌شود. در پاره‌ای از درسها، مشاهده می‌شود که این تکالیف نوعاً با ترتیب معینی آموخته می‌شوند، اما آنچه یاد گرفته می‌شود الزاماً منطبق بر آن ترتیب نیست (مانند دینی، تاریخ، جغرافی و...)، یعنی تکالیف مختلف یادگیری یک درس همیشه لازم و ملزوم یکدیگر نیستند و آنها را می‌توان به ترتیبهای مختلف یاد گرفت. درسهایی هم وجود دارند که در آنها تکالیف یادگیری به صورتی منطقی پشت‌سر هم قرار می‌گیرند و یادگیری یک تکلیف به یادگیری تکلیف دیگر مربوط است (مانند ریاضی، انگلیسی، عربی و...) . در این گونه



علت روند فعلی ارزشیابی - قبولی ۱۰ - امری کاملاً بدیهی و طبیعی است .

بلوم ، از این پیش‌نیازها با نام "رفتارهای ورودی شناختی" (COGNITIVE ENTRY BEHAVIORS) یاد می‌کند و معتقد است : " برای روشن کردن و توجیه این موضوع که چرا از نظر سطح یادگیری و سرعت پیشرفت تحصیلی در تکالیف یادگیری بین دانش‌آموزان تفاوت وجود دارد و چرا بعضی دانش‌آموزان به هیچ‌وجه نمی‌توانند برخی تکالیف را یاد بگیرند، تاریخچه یادگیرنده را باید در درجه اول اهمیت قرار داد.^۴ اگرچه این تاریخچه تا حدودی متأثر از انگیزش دانش‌آموز و کیفیت تدریس است ، اما از آنجا که اکثر تکالیف یادگیری آموزشگاهها جنبه شناختی (ذهنی) دارند، رفتارهای ورودی شناختی را مهم‌تر تلقی نموده، در نهایت نتیجه می‌گیرد که رفتارهای ورودی شناختی (پیش‌نیازها) می‌توانند تا ۵۰ درصد از احتمال پیشرفت تحصیلی را پیش‌بینی نمایند.^۶

۵۰ درصد نه تنها کم نیست، بلکه در مسأله‌ای مانند آموزش ، فوق‌العاده مهم و اساسی است . آیا می‌توانید حدس بزنید فرزند شما وقتی آمادگی لازم - پیش‌نیازهای مربوط - برای فراگیری یک مطلب را ندارد، تا چه اندازه باید توان داشته باشد تا بتواند فشاری را که شما برای وارد کردن مطلب - حتی به زور - به ذهن او وارد می‌آورید تحمل کند؟!

چاره چیست ؟

پاسخ را می‌توان در دو کلمه خلاصه نمود: "تحلیل" و "ترمیم" . اولین اقدام برای رفع مشکل آن است که مشکل تحلیل شود.

دانش‌آموزان با تکالیف یادگیری متوالی قابل توجیه است . در تکالیف یادگیری متوالی ، مطالب باید با ترتیب منطقی پیش‌بینی و آموخته شوند. در این مورد سطح موفقیت دانش‌آموز در هر تکلیف ، برای یادگیری تکلیف بعدی بسیار مهم به حساب می‌آید و اگر دانش‌آموزی در یادگیری یک تکلیف شکست بخورد، نخواهد توانست به یادگیری سایر تکالیف بپردازد، مگر اینکه شکست مرحله پیشین خود را جبران کند.^۵

مطلب فوق اگرچه بسیار ساده به نظر می‌رسد، اما بسیار هم مورد غفلت قرار می‌گیرد و در عمل کمتر مورد توجه واقع می‌شود. معلم و یا پدر و مادری که برای یاد دادن مطلبی به دانش‌آموز فشار وارد می‌آورند، فراموش می‌کنند که ممکن است دانش‌آموز پیش‌نیازهای مربوط به مطلب مورد نظر را فرا نگرفته باشد و لذا این تحمیل و فشار نه تنها فایده‌ای نخواهد داشت ، بلکه از لحاظ عاطفی به زبان دانش‌آموز تمام خواهد شد.

جای تعجب است که ما به نکته‌ای بسیار معمولی در نظام آموزشی کشورمان توجه نمی‌کنیم . در این نظام هم دانش‌آموزی که ۲۰ گرفته است قبول می‌شود و هم دانش‌آموزی که ۱۰ گرفته است . معنای دیگر این سخن آن است که دانش‌آموزی که بانمره ۱۰ بالاآمده - یا هر نمره‌ای که بیانگر یادگیری واقعی دانش‌آموز نباشد - بدون یادگیری کامل مطلب امکان ارتقاء را پیدا کرده است و به عبارتی یادگیری او ناقص است و از نظر پیش‌نیازها، برای یادگیری مطلب جدید آمادگی نخواهد داشت .

وقتی از ضعف پایه‌ای دانش‌آموز صحبت می‌کنیم، یعنی همین نقص در پیش‌نیازها، که به

بنابراین تحلیل و برنامه ترمیمی هر یک ، تفاوت‌هایی خواهد داشت . به عبارت دیگر بهترین وضعیت برای تحلیل و ترمیم زمانی خواهد بود که این امور به صورت انفرادی - یک معلم با یک دانش آموز - انجام گیرند .

به رغم دشواریهای مورد اشاره و با عنایت به امکانات و وضعیت نظام آموزشی کشور ، علاوه بر ارائه توصیه‌هایی برای مسئولان مدارس و معلمان ، نکاتی را نیز می‌توان برای والدین یادآور شد تا در صورت امکان به شکل اختصاصی دست به کار شوند .

۱- در هر نوع کلاس تقویتی یا جبرانی به جای تکرار و تمرین و پرآموزی ، سعی شود تا حد امکان و بر اساس فرصت و زمان موجود از روش تحلیل و ترمیم استفاده شود .

۲- معلمان فقط به تصحیح اوراق امتحانی اکتفا نکنند، بلکه آنها را تحلیل نمایند و بر مبنای اصل بازخورد و باز تا حد امکان ، نتایج تحلیل را به خود دانش آموز منتقل نمایند .

۳- معلمان در ابتدای هر سال تحصیلی ، سعی نمایند با استفاده از روش تحلیل ، آگاهیهای لازم در باره میزان کسب پیش‌نیازها در مورد هر دانش آموز را به دست آورند و تا حد امکان ، هفته‌های اول را حتی اگر شده به صورت نسبتاً کلی و عمومی به ترمیم مشکلات اساسی‌تر و پایه‌ای اختصاص دهند . یک پیشنهاد عامتر می‌تواند این باشد که مسئولان حداقل ماه اول سال تحصیلی را برای تحلیل و ترمیم اختصاص دهند . مطمئن باشید از نظر بودجه‌بندی کتاب و زمان ، کمبودی پیش نخواهد آمد . هر چه پیش‌نیازها در ابتدا بیشتر تأمین شوند ، روند یادگیری بیشتر تسهیل خواهد شد . در مدارس که امکانات بیشتر و

یعنی باید از نقطه‌ای که یادگیری در آن قرار دارد شروع کنیم و به عقب برگردیم و در نهایت به آخرین سرنخهای ممکن از مشکل برسیم . مثلاً اگر دانش آموز پایه چهارم ابتدایی در ریاضیات پیشرفت مطلوب و مورد انتظار را ندارد، باید ببینیم این دانش آموز در دروس ریاضی و به صورت دقیقتر ، در تکالیف ریاضی سالهای قبل چه چیزهایی را یاد نگرفته و یا خوب یاد نگرفته است . دقت کنید این بررسی به شکل کلی انجام نمی‌گیرد، بلکه همان‌گونه که گفته شد ما هر درس را به واحدهای کوچکتری که از آنها با نام تکلیف یا تکالیف یادگیری نام بردیم تقسیم می‌نماییم . ممکن است ما در تحلیل مشکلات ریاضی دانش آموز فرضی به این نقطه برسیم که ببینیم دانش آموز در پایه دوم مفهوم ارزش مکانی را به خوبی یاد نگرفته و از همین جا مشکلات و نارساییهای بعدی در یادگیری دانش آموز به وجود آمده است . این نقطه نقطه آغاز برنامه ترمیمی ما خواهد بود . پس هر چه تحلیل دقیقتر و عمیقتر باشد برنامه ترمیمی نیز اصولی‌تر و موفق‌تر خواهد بود .

تحلیل و تدوین برنامه ترمیمی نه ساده است و نه هر کسی از عهده آن بر می‌آید، بلکه کاری تخصصی است که حتماً با پیچیدگیها و دشواریهایی نیز همراه خواهد بود . اما چاره‌ای جز این نیست . تا زمانی که ضعفهای پایه‌ای دانش آموز جبران نشوند ، انتظار پیشرفت ، انتظاری عبث و بیهوده خواهد بود . حداقل چاره برای تحلیل و تدوین برنامه ترمیمی آن است که این کار را یک معلم با تجربه و ماهر انجام دهد .

مسئله دیگر این است که مشکلات دانش‌آموزان نیز با همدیگر متفاوت است .

۴- برای خانواده‌هایی که امکانات و تمکن مالی کافی دارند، بهترین وضعیت آن خواهد بود که اگر برای فرزندشان معلم خصوصی در نظر می‌گیرند، معلم را وادار نمایند تا با روش تحلیل و ترمیم کار کند. حتی خانواده‌هایی با امکانات کمتر می‌توانند به صورت حداکثر دو یا سه نفری از این امکان استفاده کنند.

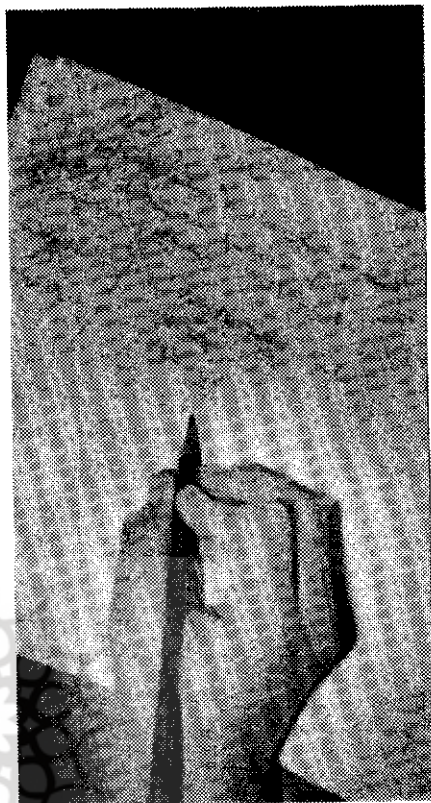
* * *

علاوه بر آمادگی لازم برای فراگیری هر درس و واحدهای کوچکتر (تکالیف) آن، لازم است به نوع دیگر آمادگی، یعنی آمادگی کلی، نیز اشاره نماییم. منظور از آمادگی کلی، تواناییها و ویژگیهای ذهنی افراد در هر مرحله از رشد است.

رشد ذهنی انسان از بدو تولد مراحل را طی می‌کند و در هر مرحله از تواناییها و ویژگیهای خاصی برخوردار است. کودک ۴ ساله دارای نوعی از خصوصیات ذهنی است که کودک ۲ ساله واجد آن خصوصیات نیست و همین‌طور تواناییهای ذهنی کودک ۸ ساله متفاوت با کودک ۴ ساله است. برطبق نظریهٔ پیازه، آخرین مرحله از رشد ذهنی، در دورهٔ نوجوانی به وقوع می‌پیوندد و نوجوان در این مرحله مانند بزرگسالان فکر می‌کند و تنها تفاوت آنها در میزان تجربه است. نکتهٔ مهم آن است که بدانیم، تفاوتهای ویژگیهای ذهنی در هر مرحله از رشد با مراحل قبل و بعد از خود، بیش از آن که کمی باشند، کیفی هستند.

متأسفانه بسیاری از والدین و معلمان به این نکته توجه ندارند که کودکان و نوجوانان به شیوهٔ آنها فکر نمی‌کنند و یا تجربهٔ آنها را

لطفاً ورق بزنید



بهتری وجود دارد، می‌توان کلاسهای تقویتی و فوق برنامه را به این کار اختصاص داد. باور کنید شاید لازم باشد برای یک دانش‌آموز مقطع راهنمایی و حتی بالاتر، شکل و اصوات حروف - که مربوط به پایهٔ اول ابتدایی هستند - دوباره و با تأمل بیشتر آموزش داده شوند. شاید یک دانش‌آموز پایهٔ پنجم که بسیاری از مفاهیم اساسی ریاضی را در سالهای قبل به درستی فرا نگرفته است، نیاز به آموزش مجدد داشته باشد. این کمبودها و نقصهای موجود در پیش نیازها باید به نحوی جبران شوند و گرنه، نه تنها خود به خود رفع نخواهند شد، بلکه مشکلات را افزونتر خواهند کرد.

آشنایی با:

مرکز راهنمایی و مشاوره خانواده

منطقه ۱۶ تهران (مرکز شماره ۸)

هشتمین مرکز راهنمایی و مشاوره خانواده در تاریخ ۷۳/۱۲/۱۰ تأسیس شد و با دعوت از صاحب نظران و متخصصان در زمینه های مختلف، آماده ارائه خدمات تخصصی و حرفه ای در موارد زیر به شهروندان محترم است.

بخش مشاوره خانواده

- ۱- مشاوره با والدین در زمینه تعلیم و تربیت فرزندان
- ۲- راهنمایی والدین در امور تنظیم خانواده
- ۳- راهنمایی والدین در زمینه هدایت شغلی و تحصیلی فرزندان
- ۴- راهنمایی جوانان در آستانه ازدواج
- ۵- راهنمایی زوجهای جوان
- ۶- راهنمایی والدین در زمینه پیشگیری از معلولیت های ذهنی و جسمی فرزندان
- ۷- راهنمایی والدین در زمینه حفظ بهداشت جسمی و روانی خانواده

بخش روان شناسی

- ۱- بررسی وضعیت هوشی افراد
 - ۲- درمان اختلالات روانی و اصلاح رفتار
 - ۳- مصاحبه با والدین در مورد مسائل تربیتی فرزندان
 - ۴- راهنمایی دانش آموزانی که افت تحصیلی دارند.
 - ۵- بررسی پیشینه افراد در زمینه خانوادگی، وراثتی و ...
 - ۶- تشخیص افراد استثنایی
 - ۷- راهنمایی والدین کودکان استثنایی
- نشانی: بزرگراه بعثت - مقابل پارک بعثت (ترمینال جنوب)

تلفن: ۵۰۵۶۶۹۹ - زمان تماس: از ساعت ۳ تا ۷ بعدازظهر

ندارند، گاه دیده می شود پدر یا مادری به اصرار سعی دارد مطلبی را که به نظر ساده می رسد وارد ذهن کودک نماید و از اینکه می بیند کودک توانایی و آمادگی لازم را برای درک و فهم مطالب مورد نظر ندارد، برآشفته می شود. پس لحظه ای درنگ کنیم و به رفتار خود بیندیشیم. واقعاً گاهی کودکان و نوجوانان مجبورند زجرهای فراوانی را از جانب ما تحمل کنند و دم بربیاورند.

بنابراین، بین فرایندهای فکری کودکان و بزرگسالان تفاوت های مهمی وجود دارد. کودکان به راههایی می اندیشند که بزرگسالان اینک فراموش کرده اند که خود زمانی همان شیوه های فکری را داشته اند. نحوه اندیشیدن کودکان دارای اشتباهاتی است که پیش بینی آنها برای بزرگسالان دشوار است. آگاهی از فرایندهای ذهنی کودکان سنین مختلف از اطلاعات ضروری معلمان و والدین است.^۷

ادامه دارد

منابع:

- ۱ تا ۶- بلوم. بنجامین. س (۱۹۸۲)، ترجمه سیف. علی اکبر (۱۳۶۳)، ویژگیهای آدمی و یادگیری آموزشی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول
- ۷- سیف. علی اکبر (۱۳۷۳)، روان شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دهم

